

گنجینه سی و نهم

ترکشی های سرد

کتاب شهید ناصر فرقانی
گرد آورنده: زهرا محمدی نسب

نشر گرا وابسته به موسسه فرهنگی و هنری حماسه نارالله



کتابخانه

گنجینه سی و نهم
ترکش های سرد
کتاب شهید ناصر فرقانی

گردآورنده: زهرا محمدی نسب

ویراستار: محمد حسین طاهری زاده

ناشر: نشر گرا

ترتیب چاپ: اول

شماره: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۴۱-۸۲-۰

سرشناسه: محمد، نسب، زهرا، ۱۳۷۶ -
عنوان و نام پدیدآور: ترکش های سرد: کتاب شهید ناصر فرقانی /
گردآورنده: زهرا محمدی نسب
مشخصات نشر: کرمان: انتشارات نشر گرا،
فروست: گنجینه سی و نهم
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: این کتاب با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع
مقدس استان کرمان منتشر شده است.
موضوع: فرقانی، ناصر، ۱۳۴۱ - ۱۳۶۱.
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -
موضوع: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ - Martyrs
موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ م ۴/۱۶۲۶ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳/۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۱۳۷۴۲

مرکز پخش:

* کرمان/خیابان شهید رجایی/کوچه ۴/نشر گرا/۰۹۱۳۹۹۶۵۲۴۰

این کتاب با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع
مقدس استان کرمان به چاپ رسیده است.

فهرست

۷	مقدمه
۹	پیشگفتار
۱۱	خانواده
۱۲	کوچ به غرب باده
۱۴	ولادت
۱۵	بیماری
۱۶	شفا
۱۷	فلج شدن
۱۹	کودکی
۲۰	تفریح و سرگرمی
۲۱	احترام و کمک به والدین
۲۲	تحصیل
۲۳	روح انقلابی
۲۵	علاقه به ریاضی
۲۶	ترک تحصیل
۲۷	تهران
۲۸	بازگشت از تهران
۲۹	تولد دوباره

۳۰	ساخت مطب
۳۱	علی آباد
۳۲	آموزشی
۳۳	لباس نو
۳۴	ترکش های سرد
۳۵	جبهه
۳۶	کفش های همیشه تمیز
۳۷	یادگاری آخر
۳۸	فرمان قرار
۴۰	شماره پن (ع)
۴۱	سردرهای امان
۴۲	لبخند
۴۳	وصیت نامه

پیشگفتار

اصلاً بگذارید نگوییم و حتی ننویسم چه شد که وقتی اسم شهید به گوشت خورد قلم در میان دستانم لرزید و نوشتن برام سخت شد.

چطور شد که همه هفته، منتظر غروب جمعه شدم تا التیام بخشم دردهای نگفته‌ام را.

چطور شد که وقتی شنیدم شهیدی بی سر، عروج کرد عرق شرم بر چهره‌ام نشست و شرمنده شدم که برای آن‌ها قدمی برنداشته‌ام.

خجالت کشیدم وقتی خودم را در پیدا کردن بهترین مد سال یافتم اما شهیدی تمام درایی‌اش را دست لباس بسیجی است که نو را پس می‌دهد. کلاه را به تن می‌کند.

نوشتن بهتر است، نگفتن اینکه مادری سالها در حسرت بوییدن و بوسیدن صورت فرزندش می‌سوزد. همه این‌ها برای من نسل سومی عجیب و غریب‌اند و شاید درکشان مشکل! اینکه مادری با پاهای رنجور و پر درد کنار قبر عزیزش می‌نشیند و گلایه‌ها می‌کند و با دیدن هر پسر بچه‌ای که هم‌نام فرزندش است اشک‌ها می‌ریزد.

نگویم بهتر است که مزد بازگشت کسی فقط شهادت باشد؛ یا اینکه کسی برای اینکه قولش نرود، سرش را زیر

آتش خمپاره‌ها جا می‌گذارد.

اینکه ساخت مطب دندان سازی را نیمه کاره رها می‌کند
و راهی کوی عشق می‌شود. از زمان دست زدن به
گلوله‌ها و باروت‌های سرد تمام وجودش می‌سوزد که
گرمایشان را در تن خود احساس کند و دوستش هنوز تیر
و ترکش‌ها را دارد و با همه وجود به آن‌ها افتخار می‌کند.
آی بغض آلود می‌شود صدایت اگر همه را بفهمی و
بدانی که چه دیدم و چه چیزها شنیدم.

اصلاً بگذارید دیگر نگویم دلتان مثل دل من حسابی به
تنگ می‌آید.
بگذارید دیگر نگویم ..

زهرا محمدی نسب